

هدف

بالا ترو برتر از همه حصر

او قهرمانی شکست ناپذیر بود، و در بردباری و تحمل مشکلات و مصائب از کوه استوار تر، و در ایمان و شهامت الگو و نمونه بود و در مبارزه برای هدف تلاشی بی‌گیر و خستگی ناپذیر داشت.

خواری و ذلت او می‌باشد.

علی (ع) جمله جالبی دارد که می‌فرماید: **مَا عَزَى قَوْمٌ فِي عَفْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا** هیچ قومی در خانه‌اش نچنگیده مگر آنکه خوار و ذلیل شده است.

آری سرانجام مسلمانان آماده نبرد با دشمن شدند و از مدینه به طرف دامنه احد پیش می‌رفتند بانوی قهرمان داستان ما چهار پسر جوان و برومند و شجاعش را در حالیکه غرق در اسلحه و عازم "أحد" هستند بدرقه کرد.

در گیر و دار این بدرقه بود که ناگاه متوجه شد تنها بازمانده خانواده،

جنگ احد با همه تهدیدها و دلهره‌ها چهره کریه و شوم خود را بر جامعه نوپای اسلام و بر مردم مسلمان مدینه نشان میداد، نخست بنا بود مسلمانان در داخل مدینه بدفاع و جهاد بپردازند ولی سرانجام رسول گرامی اسلام تصمیم گرفت جنگ با کفار و مشرکان را به بیرون مدینه بکشانند زیرا جنگیدن در خانه مشکلات فراوان دارد که معمولا توأم با شکست است.

ملتی که بنشینند تا دشمن نزدیک سرایرده‌اش بیاید و آنگاه در داخل خاک و خانه‌اش با او بنبرد برخیزد، نه تنها احتمال پیروزی او کم است بلکه موجب

شوهر و همسرش را که هم پیر بود و هم لنگ عازم جنگ است .

میدانیم که در نظام سربازی جهاد اسلام هم پیری و هم لنگی هرکدام خود عذری است برای واجب نبودن جهاد . . . و او با داشتن دو عذر موجه عازم جنگ شده بود .

فامیل و بستگانش مانع او شدند و گفتند تو از جنگ معاف هستی بعلاوه چهار پسر در این جنگ شرکت کرده اند که از تو کفایت می کند و ضمناً برای سرپرستی این خانواده وجود تو ضرورت دارد .

گفت عجب است فرزند نام بروند و بمقام شهادت برسند و داخل بهشت شوند و من در خانه بمانم " خدایا شهادت را نصیب گردان و مرا بخانواده ام بساز نگردان . . . ۲

زن زمزمه دعای شوهر پسر را می شنید . . .

سرانجام برای حل مشکل به پیش رسول خدا آمد و جریان را به پیامبر گفتند سپس اضافه کرد که اینها می خواهند مرا از شهادت محروم سازند و نگذارند بجنگ بروم و من از خداوند آرزوی شهادت میکنم پیامبر فرمود خداوند ترا معاف داشته و جهاد بر تو واجب نیست .

گفت میدانم . اما دوست دارم در صف مجاهدان باشم و از این سعادت بزرگ محروم نگردم من میخواهم با همین پای

لنگ به بهشت بروم پیامبر با مشاهده این روحیه عالی و این فداکاری روبه کسانش کرد و فرمود مانعش نشوید ، او را بحال خود بگذارید . . . شاید خداوند شهادت نصیب او کند . ۳

او با شور و هیجان عجیبی چنان بسوی میدان نبرد حرکت می کرد که گوئی جوانی بسوی حمله عروسی می رود .

مسلمانان در لحظات نخستین جنگ پیروز شدند و دشمن را تاراندن دلی گروهی از پاسداران برخلاف نظر پیامبر جنگ را تمام شده تلقی کردند و سنگر خود را ترک کرده و به جمع آوری غنائم سرگرم شدند .

ولی سرانجام یک گروه دوپست نفری به فرماندهی " خالد بن ولید " پسر از فرار ، از بیراهه و از پشت جنبه بدره ای که بوسیله عبدالله پدر جابر و برادر بانوی قهرمان این داستان با ۵۰ نفر حفاظت می شد ، حمله کرد و افراد این گروه که سه هشتاد پیامبر و فرمانده خود عبدالله توجه نکرده ، و سرگرم غنیمت شده بودند ، در لحظات اول حمله شهید شدند شدت حمله چنان غافلگیرانه بود که مسلمانان پا بفرار گذاشتند و جز علی (ع) و یکی دوفرد دیگر کسی در کنار پیامبر نماند در این جنگ ۷۰ نفر از بهترین یاران پیامبر کشته شدند و تنها با فداکاری معدودی مخصوصاً علی ع سرانجام پیامبر بزرگ و اسلام از مرگ

نجات یافت و دشمن به هدف پلید خود نرسید .

اکنون جنگ احد پایان یافت و خبر وحشتبار آن وشایعه کشته شدن رسول خدا در مدینه پیچیده است زنان و کودکان سراسیمه بسوی " احد " روانند .

بانوی شجاع و قهرمان ما سه جنازه از بهترین شهیدان و عزیزانش را بارشتر کرده است تا در مدینه در قبرستان بقیع دفن کند . این شهداء عبارتند از شوهرش برادرش عبدالله و پسر جوانش .

او جنازه شهداء را بر شتر بست و مهار آنرا گرفت و بسوی مدینه رهسپار شد هنوز چند قدمی دور نشده بود که شتر ایستاد و هرچه کرد ، شتر حرکت نکرد دوباره سر شتر را بسوی احد برگرداند با کمال تعجب دید شتر با عجله میدود . باز بطرف مدینه . . . دید شتر ایستاد شتر بهر طرف حرکت می کند جز به طرف مدینه و این قضیه چند بار تکرار شد و او از راز قضیه سر در نمی آورد . . .

شهادت عزیزان و مشاهده بدنهای مجروح آنان نه تنها نتوانست ایمان و روح فداکارش را سست و متزلزل سازد بلکه او را شاداب تر و خرسند تر ساخته بود لیکن این قضیه او را نگران می کرد که چرا شتر بطرف احد سریع حرکت می کند ولی وقتیکه بسوی مدینه میرویم قدم از قدم بر نمی دارد . . . او کلافه شده بود ، سرانجام بطرف

پیامبر آمد و حل مشکل را خواست
پیامبر پس از تسلیت از او پرسید که آیا هنگام حرکت از خانه چیزی گفته است .
زن جواب داد آری هنگام حرکت بسوی جهاد ، می گفت خدایا مرا بخواندهام باز نگردان و شهادت را نصیبم کن .
فرمود جنازه اش را به " اُحُد " برگردان دعایش را خداوند مستجاب کرده است او باید در کنار سایر شهداء در " اُحُد " دفن شود و بهمین جهت شتر بطرف مدینه نمی رود

جالب توجه و دقت آنکه این بانوی دلیر در بین راه با گروهی از زنان و نیز همسران پیامبر برخورد که وحشتزده از مدینه بطرف احد می رفتند تا ببینند بر سر پیامبر چه آمده است و آنحضرت زنده است یا نه ؟ پرسیدند از مجاهدان و پیامبر چه خبر داری ؟

زن با کمال شهامت گفت خبر خوشی دارم پیامبر خدا زنده است و با سالم بودن او دیگر هر مصیبتی برای ما پیش آید کوچک و ناچیز است .

یعنی هر حادثه دلخراش و کوبنده و حتی مرگ بهترین عزیزان ما هم نمیتواند در روح پرتوان و نشسته ما رخنه کند و ما را محزون سازد .

چون دلخوشیم که رهبرمان زنده و سالم است و این خود جبران همه مصائب و شکستهاست .

همسر عمرو بن جموح و خواهر عبداللّه انصاری و عمّه جابر بن عبداللّه است که همه افراد خاندانش از مفاخر اسلام و از یاران فداکار پیامبر (ص) بودند . . .

درود براو و همه مجاهدان راستین و بانوان نمونه که از اینگونه الگوهای راستین، سرمشق تقوا و عفت و فداکاری می آموزند . .

- ۱- نهج البلاغه خطبه معروف جهاد
 - ۲- سیره ابن هشام ج ۳ ص ۹۶
 - ۳- سیره ابن هشام جلد ۳ ص ۹۶
 - ۴- بحار الانوار استعیاب والا ص ۹۶
- هـاء کتاب نساء . . .

خبر خوش دیگری دارم که گروهی از یاران باایمان ما به افتخار شهادت رسیدند . . .

و دیگر آنکه کفار بدون گرفتن نتیجه و با خشم و . . . بازگشتند و خداوند سرانجام مسلمانان را پیروز ساخت . آنان پرسیدند : بار شتر چیست ؟

گفت چیزی نیست ، جز جنازه شهید ، شوهر ، برادر و پسر . . .^۴
 آنان در مقابل اینهمه شهادت و ایمان و چنین روحیه ارزنده در شگفت بودند و باو درود و آفرین گفتند ، او هندی

آنان موقت و ناپایدار است تامی توانستند در روزهای حکومت یول و ملک و دارائی بهم می زدند به قسمی که درآمد خالد بن عبدالله قسری والی عراق در زمان هشام به " سیزده میلیون درهم یعنی یک میلیون دینار رسید . . .^۸

بقیه دارد

بقیه: دشمنان ضار از اسلام . . .

به دام انداختن عاملان حقوق گزافی برای آنان منظور می کردند به قسمی که مستمری و حقوق " یزید بن عمر بن عبیره " والی عراق در اواخر دوره امویان به سالسی ۶۰۰،۰۰۰ درهم رسیده بود ، از طرف دیگر عاملان که می دانستند مقام و منصب

۱- وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ (اسراء آیه ۶۰)

۲- الغدير ج ۸ ص ۲۵۴-۲۵۷
 ۳- يَا بَنِي أُمَّيَّةَ تَلْفِقُوهَا تَلْفِقَ الْكُرَةِ فَوَالَّذِي يُحْلِفُ بِهِ أَبُو سَفْيَانَ مَا مِنْ عَذَابٍ وَلَا مِنْ حِسَابٍ وَلَا حَنَّةٍ وَلَا نَارٍ وَلَا بَعْتٍ وَلَا قِيَامَةٍ مَارَلَتْ أَرْجُوها لَكُمْ وَتَصِيرُنَّ إِلَيَّ صَيِّبًا لَكُمْ وَرَأْتَهُ (مروج الذهب ج ۱ ص ۴۴۰ الغدير ج ۸ ص ۲۸۵)

۴- إِذَا بَلَغَتْ بَنُو أُمَّيَّةَ أَرْبَعِينَ اتَّخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَمَالَ اللَّهِ دُولًا وَنَحْلًا وَكِتَابَ اللَّهِ كَغَلًا (الغدير ج ۸ ص ۲۵۶)

۵- تاریخ تمدن اسلام ج ۴ ص ۶۴-۱۰۲-۱۰۱
 ۶- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ج ۲ ص ۳۱-۳۳